

هارالد فریش

---

# فرار از لایپزیگ

---

حسن فتاحی



نشر سینا

تهران، ۱۳۹۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Escape from Leipzig, Harald Fritzsch

Translated by K. Heusch,

World Scientific Publishing, 2004.

---

فritzsch، هارالد، ۱۹۴۳ - م.

Fritzsch, Harald

فرار از لایپزیگ / نویسنده هارالد فritzsch؛ مترجم حسن فتاحی

۱۸۰ص، تهران: حکمت سینا، ۱۳۹۵

978-600-8058-08-3

کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان Escape from Leipzig به فارسی ترجمه شده است

عنوان اصلی: Flucht aus Leipzig

فritzsch، هارالد، ۱۹۴۳ - م.

Fritzsch, Harald

فرار -- آلمان

پناهندگان سیاسی -- آلمان

آلمان شرقی -- سیاست و حکومت

فتاحی، حسن، ۱۳۶۱ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۴ ف ۴/۴ DD۲۸۷

رده‌بندی دیویی: ۹۴۳/۱۰۸۷۰۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۱۹۶۶۹۸

---



هکمت انسانی

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۰، کد پستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴  
تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲ / ۶۴۱۵۸۷۹ / ۶۶۴۰۶۵۰  
سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱-۶۹۵۰۰۸۷  
www.hekmat-ins.com  
info@hekmat-ins.com

### فرار از لایزگی

نویسنده: هارالد فریش

مترجم: حسن فتاحی

چاپ اول: ۱۳۹۵ ش. / ۱۴۳۷ ه. ق.

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۸-۰۸-۳

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی،  
الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

## فهرست

|     |                                              |
|-----|----------------------------------------------|
| ۹   | پیش‌گفتار                                    |
| ۱۱  | مقدمه                                        |
| ۱۳  | مقدمه نویسنده برای ترجمه ارسى                |
| ۱۷  | مقدمه مترجم                                  |
| ۲۵  | در باره هارالد فریش                          |
| ۲۹  | پاییز ۱۹۶۷                                   |
| ۳۹  | راینزبرگ                                     |
| ۴۳  | در خلیج دانزیگ - تابستان ۱۹۶۷                |
| ۵۵  | به‌عنوان دیده‌بان در بلغارستان - نوامبر ۱۹۶۷ |
| ۶۱  | بهار در پراگ                                 |
| ۶۹  | تخریب کلیسا - می ۱۹۶۸                        |
| ۸۵  | آمادگی و ملاقات توسط پلیس مخفی               |
| ۹۷  | اسلاید                                       |
| ۱۰۳ | روزهای بعد                                   |
| ۱۰۷ | خدا حافظی با لایزبرگ                         |
| ۱۱۳ | در ساحل طلایی                                |
| ۱۱۷ | فرار                                         |
| ۱۲۵ | رفتن به ساحل ایگنیدا                         |
| ۱۳۱ | استانبول                                     |
| ۱۳۷ | سال‌های بعد از آن                            |
| ۱۴۳ | بازگشت به آلمان شرقی                         |

## ۸ فرار از لایزینگ

پس از سقوط دیوار

بازتاب‌ها در سال ۲۰۰۴ - انجمن پاولینر لایزینگ

گالری تصاویر

۱۵۳

۱۶۱

۱۶۷

www.ketab.ir

## پیش‌گفتار

گروهی از دانشمندان در سراسر دنیا مشغول مطالعه در مورد ویژگی‌های ریاضیاتی بسیار پیچیده ذرات می‌هستند. ما یک انجمن صمیمانه درست کرده‌ایم که به‌طور منظم یکدیگر را در کنفرانس‌ها و کارگاه‌های آموزشی می‌بینیم و اغلب مقالاتی با یکدیگر می‌نویسیم که در آن آخرین دیدگاه‌های خود را ارائه می‌دهیم. یکی از اعضای مشهور این انجمن، رالد فریش است که حدود سال ۱۹۷۱ به دلیل نوشتن مقاله‌ای همراه با برنده نوبل، مهن گل‌مان و دیگران به شهرت رسید، مقاله‌ای که در آن ریشه‌های شیوه نوینی را در درک رفتار کوآرک‌های درون پروتون‌ها، پیون‌ها و دیگر ذرات از این قبیل را می‌کاوت. کوآرک‌ها در آن زمان مفاهیم انتزاعی و بحث‌برانگیز بودند، و مقاله‌های او تجربه و تخصص را نشان می‌داد که ما را متقاعد می‌کرد نویسنده امتیازی داشته است که او را قادر می‌ساخت تا بسیاری از فرصت‌های پیشنهاد شده از طرف برخی دانشگاه‌های برتر در جهان را به جنگ آورد.

به هر حال، تعداد کمی از ما در آن زمان می‌دانستیم که رالد تنها چند سال قبل، در سال ۱۹۶۸، از آلمان شرقی فرار کرده است. او کشوری را ترک کرد که با دیوارها و حصارهایی احاطه شده بود و به‌ویژه توسط محافظان مسلح و مین‌ها، غیرقابل نفوذ بود. شرایط زندگی در آنجا بسیار سخت و خشن بود، و دانشجویان حتی اجازه کمترین میزان از آزادی سیاسی را نداشتند تا دیدگاه‌های شخصی خود نسبت به یک جامعه ایده‌آل را توسعه داده و عنوان کنند.

وقتی مقامات محلی شهر لایزیگ، جایی که او درس می‌خواند، تصمیم گرفتند کلیسای قدیمی را خراب کنند تا میدان کارل-مارکس مجلل جدیدی را بسازند، این امر برای بسیاری از دانشجویان و دیگر ساکنان شهر غیرقابل تحمل بود، مخصوصاً برای آنان که دلگرمی و اطلاعاتی از فرهنگ قدیمی داشتند و آن را بیش از ایده‌آل‌های عامه پسند نوین آن زمان، گرامی می‌داشتند. در این کتاب جالب، نویننده این شرایط و اتفاقات بعد از آن را توصیف می‌کند. اعتراضات او برای وی «خلعتی» را به وجود آورد و به طریقی هارالد فریش مجبور به ترک آنجا شد. او در هر صورت قصد داشت که به غرب برود تا کوارک‌ها و دیگر معماهای اسرارآمیز و تفاسیر علمی پراکنده را مورد مطالعه قرار دهد و برخی ایده‌های مهمی را که در سر داشت به تدریس در دانشگاه، دوستانش، دوست دخترش، و همه چیزش را ترک می‌کرد. هارالد انتخاب دیگری نداشت و در واقع باید آنجا را سریع ترک می‌کرد و می‌دانست که مقامات به دنبال او هستند.

این کتاب دارای اهمیت تاریخی است و تنش ایجاد شده توسط حکومت ظالم در جامعه بی‌دفاع، حس درماندگی علاو بر کردانی آنان که می‌خواستند تغییری ایجاد کنند و مجبور بودند در آن شرایط هژیدآمیز زندگی کنند را توصیف می‌کند. هیچ‌کس در آن زمان نمی‌دانست که آیا روش‌های کوچک معترضان به ایجاد تغییر در شرایط به ظاهر ابدی کمک می‌کند یا است. این یکپارچه می‌تواند حکومت کمونیستی خود را برای همیشه حفظ کنند. در نتیجه تعداد کمی گمان می‌کنند که کمتر از دو دهه زمان لازم است تا جنبش برسد. ایان رسد. اتفاقی که نباید به فراموشی سپرده شود. دلایل شخصی مانند این رضایت که در اینجا آورده شده است، جواهر واقعی هستند.

خرارت تی هوفت<sup>۲</sup>

مؤسسه فیزیک نظری دانشگاه اوترخت - هلند<sup>۳</sup>

۱. تلفظ نام پروفیسور هوفت در میان آلمانی‌زبانان گرات و در میان هلندی‌ها خرات است که در این کتاب با توجه به دانشگاه محل تدریس او خرات انتخاب شده - م.

2. Gerard 't Hooft

3. Institute of Theoretical Physics Utrecht University The Netherlands

## مقدمه

نورافکن در سراسر دنیا می درخشید، دور و نزدیک را روشن می کرد و سپس ناپدید می شد. شاید با حوش و انیس بودیم و نورافکن به روی ما نمی تابید. ما سعی می کردیم تا آنجا که می توانستیم در قایقی که ذره ذره پر از آب می شد، دولا بمانیم. مانند زیردریایی بودیم که در سطح آب می خزید. فقط سرهایمان و موتور قایق از سطح آب نمایان بودند. از نگاه تیراندازان زیرک ساحل، ما به دلیل امواج دریا، اهداف خوبی برای آنان نبودیم.

ما ساحل را به دقت نگاه کردیم. هر تقریباً تاریک بود و فقط می توانستیم جزئیات کمی از ساحل پوشیده از درخت را ببینیم. عاقلانه تر این بود که تا آنجا که می شد در دریا پیش می رفتیم و از تیراندازان ساحل دور می شدیم؛ اما ارتفاع امواج زیاد بود و آب زیادی در قایق جمع شده بود و نمی توانستیم ریسک کنیم که قایق پر از آب شود. تقریباً نیمه شب بود که به خلیج کوچکی رسیدیم که چند ساعت قبل دیده بودیم. بعد از تلاش هایی که طی چند ساعت گذشته کرده بودم، هر گاهی ما کاملاً خسته بودیم. ما تعداد کمی نور در افق دیدیم که احتمال داریم مربوط به یک روستا باشد. نیم ساعت دیگر در برابر امواج دریا تلاش کردیم تا به ساحل نزدیک شدیم. ناگهان صدایی از پشت سرمان به گوش رسید، به عقب نگاه کردم، اما خیلی دیر شده بود. دیواری از آب بر روی ما فرود آمد و ما را دفن کرد. به خاطر تاریکی هوا متوجه نشده بودیم که خیلی به ساحل نزدیک شده ایم. موجی بزرگ ما را فراگرفت و قایق را واژگون کرد و ما را به ساحل انداخت.



با خستگی زیاد به سمت ساحل سینه خیز رفتیم. بعد از آن همه ساعت نشستن در قایق، دوباره از دست ها و پاهایمان استفاده کردیم. قایق ما نیز در ساحل شکسته شده بود. قایق را با آخرین قدرتی که برایمان مانده بود به سمت ساحل کشیدیم. سفر ما در دریا بعد از تقریباً سی و سه ساعت به پایان رسیده بود.

لباس هایمان را عوض کردیم. خوشبختانه بعضی از لباس ها که در کیسه های پستیکی گذاشته بودیم، خشک مانده بودند. در نهایت، تصمیم گرفتیم یک ناهار به اطراف مان بیندازیم. زیاد دور نرفتیم. یک صدایی شنیدیم و برگشتم و فقط به زمانی که چراغ قوه روشن کرده بود، نگاه کردم. یک سرباز لوله تفنگ خود را به سمت من گرفته بود.

از او پرسیدیم که آیا روسی صحبت می کند: «Gowarite pa russki?» (گاواریت پاروسکی). او، لوله نامفهومی گفت. تفنگ را به سمت بالا کشید و باعث شد تا من به طور غریزی دست هایم را بالا ببرم.

### مقدمه نویسنده برای ترجمه فارسی

بعد از فراز از آلمان شرقی، من دانشجوی دکترا در مؤسسه فیزیک ماکس پلانک در مونیخ شدم. در سال ۱۹۷۰ برای مدت شش ماه به گروه فیزیک نظری مرکز شتابدهنده خطی استنفورد در کالیفرنیا دعوت شدم. در میانه راه استنفورد به مدت دو هفته از مرکز فیزیک آسین در کالیفرنیا دیدن کردم. در آنجا موفق شدم موری گل-مان را ملاقات کنم، کسی که من به دانشگاهش، انستیتو فناوری کالیفرنیا (کلتک) در پاسادنا در نزدیکی لس آنجلس دعوت کردم.

طی شش ماه بعدی، من نیمی از زمان را در استنفورد بودم و نیمی دیگر را در کلتک. در سال ۱۹۷۱ دکترایم را در دانشگاه مونیخ با اتمام رسانده و همراه با گل-مان به مدت یک سال به سرن - مرکز اروپایی تحقیقات هسته‌ای در ژنو - رفتم. در آنجا با او روی نظریه جدیدی کار کردیم که «کروم دینامیک کوانتومی» نامیده می‌شود. این نظریه برهمکنش‌های کوارک‌های داخل پروتون را توصیف می‌کند که امروزه مبدل به بخش مهمی از مدل استاندارد فیزیک ذرات بنیادی شده است.

در سال ۱۹۷۲ گل-مان و من به کلتک بازگشتیم. در سال ۱۹۷۶ من آنجا را ترک کرده و به سرن پیوستم. در سال ۱۹۷۹ هم کرسی زومرفیلد در دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان را به دست آورده و به مونیخ نقل مکان کردم.

وقتی که در سال ۱۹۸۹ دیوار برلین فرو ریخت، من هم از دفتر صدراعظم آلمان غربی هلموت کوهل تماس تلفنی دریافت کردم. او از من برای یک قرار

ملاقات در بُن دعوت به عمل آورد. تماس از دفتر صدر اعظم به این خاطر بود که او کتاب فرار از لایپزیگ مرا خوانده بود. او از من خواست تا در کسوت دبیر آلمان شرقی به دولت او بپیوندم. من اشتیاقی به سیاست‌پیشگی نداشتم اما موافقت کردم که برای چند سالی مشاور باشم و بدین ترتیب تا سال ۱۹۹۳ به‌طور پاره وقت در بن کار می‌کردم. در گروهی کوچک به همراه دیگر دانشمندان متخصص در کارشان، همچون رایمار لوست رئیس بنیاد هومبولت و یو یاریه رئیس آکادمی علوم لئوپولدینا، مسئولیت من به‌دست آوردن جزئیات و اطلاعاتی درباره آینده دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی آلمان شرقی بود. ما در کار گروه خود ما پیشنهاد دادیم که تمام دانشمندان آلمان شرقی تا پایان سال ۱۹۹۱ از دست خود استعفا دهند و برخی از آنان مجدداً در ابتدای سال بعد دعوت به کار شوند.

من همچنین به عنایت گروه کوچکی از فیزیک‌دانان درآمدم که درباره آینده مؤسسات و آکادمی‌های علوم در آلمان شرقی تصمیم می‌گرفت. برای مثال پیشنهاد دادم که انستیتو فیزیک دانش‌آموزان بالا در تسوین، نزدیک برلین بخشی از آزمایشگاه DESY در هامبورگ شود. امروزه این انستیتو یکی از بخش‌های مهم DESY به‌شمار می‌رود.

درباره آینده مؤسسه تحقیقات هسته‌ای روزندن<sup>۱</sup> که در نزدیکی درسدن قرار داشت بحث‌های طولانی‌ایی با کورت بایدنکوف به‌عنوان بالا ریز، مقام سیاسی ایالت زاکسونی داشتیم و بالاخره تصمیم گرفتیم این مؤسسه را در مرکز تحقیقاتی هلمهولتز ادغام کنیم.

در سال ۱۹۹۱ من عضو افتخاری انجمن پاولینر در لایپزیگ شدم. بر روی اسلایدی که در جوون ۱۹۶۸ در تالار کنگره به نمایش گذاشتیم نوشته بودیم «ما

۱. Dresden؛ درسدن پایتخت ایالت زاکسونی در آلمان است که قبل از اتحاد دو آلمان شرقی و غربی، جزء آلمان شرقی بود. در واپسین ماه‌های جنگ جهانی دوم، در فوریه سال ۱۹۴۵ بمب‌افکن‌های انگلستان و ایالات متحده آمریکا بیش از ۳۹۰۰ تن بمب بر روی این شهر ریختند و آن را به کلی نابود کردند - م.

خواستار بازسازی هستیم». انجمن پاولینر خواستار بازسازی کلیسا بود که این اتفاق بعد از سال ۲۰۰۵ روی داد و بازسازی کلیسا در سال ۲۰۱۵ پایان یافت. در اینجا می‌خواهم از حسن فتاحی به‌عنوان مترجم کتاب تشکر کنم. خواندن این کتاب برای دانشجویان ایرانی و نیز جامعه دانشگاهی و سیاست‌مداران ایران مفید خواهد بود. آنها قادر خواهند بود به رابطه علم و سیاست که برای کشوری همچون ایران اهمیت دارد، پی ببرند. امیدوارم از خواندن نسخه فارسی این کتاب لذت ببرید.

هارالد فریش

پروفسور بازنشسته فیزیک نظری

دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ-آلمان

۴ دسامبر ۲۰۱۵